

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاهم خارج اصول 15 آذر 1399

بسمه تعالی

«و جعلناهم أئمةً يهدون بأمرنا لما صبروا» در تراث دینی ما اعم از قران و روایات، نهادی به نام صبر مطرح شده است. البته نهاد صبر، قبل از اینکه دینی و اسلامی باشد انسانی و عقلی است. در مدح و ستایش صبر کم تراث دینی نداریم و آیه مذکور یکی از آن هاست و بیانگر مقام بالای امامت و هدایت به امر الله است که به صبر تعلیل شده است. امیرالمومنین ع می فرمایند : الصبر مطیة لا تکبو. صبر مرکبی است که هرگز به زمین نمی افتد و صاحبش را به ساحل نجات می رساند. صبر خود دارای اقسامی است؛ برخی فکر می کنند صبر تنها در زمان شدائد و مصیبت هاست اما صبر در مقابل نعمت یعنی اینکه انسان خود را گم نکند یا صبر در وقت مواجهه با حرام تا انسان ورع بورزد و... همگی از اقسام صبر هستند. امروز ما در دوره ای هستیم که بخش عظیم جامعه با یک بلیه ای رو به رو هستند و نباید طوری شود که انسان همه چیز را بهم بریزد. جناب آقای شبیری سلمه الله در جرعه ای از دریا قضیه ای را از سید ابوالحسن اصفهانی نقل می کند که ایشان وقتی فرزندش کشته شد و در تشییع جنازه ی او شرکت کردند، مالی را در جیب خود گذاشته بودند بدین جهت که روز گذشته به کسی وعده داده بودند برای او آن مال را بیاورند یعنی مصیبت کشته شدن فرزند، باعث نشد که ایشان وعده خود را فراموش کند. یا مرحوم سید محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه در آخر ج 5 کتاب خود می نویسد : خداوند توفیق داد این کتاب را در فلان تاریخ به پایان برسانم با اینکه تشتت احوال و اشتغال بال داشتم؛ ایشان به حمله ی وهابیت به عراق می نماید. زیرا آن ها ده مرتبه حمله کردند و 5 هزار نفر را در کربلا سربریدند و کمی مانده بود تا نجف را تصرف کنند که با معجزاتی از امیرالمومنین ع این کار متوقف شد. همچنین صاحب جواهر در آخر ج 31 به مرض طاعون اشاره می کند که در زمان نوشتن کتاب جواهر، جامعه را به خود مشغول کرده بود و نظیر این نمونه ها زیاد است.

اگر بخواهیم یک تحلیل روانی از این عملکرد بزرگان ارائه دهیم [ممکن است تحمل این مصیبت ها اختصاصی به علمای ما نداشته باشد و در سایر مذاهب، ادیان و دینواره ها نیز باشد] باید بگوییم آن ها شئون مختلف زندگی را در باکس خود قرار می دادند مثلاً قتل فرزند نباید موجب فراموشی وعده انسان شود یا بیماری طاعون نباید مانع نوشتن کتاب جواهر گردد. بنده در حوزه علمیه استادی را می شناسم که فرزندش فوت کرد و اودرس خود را تعطیل نکرد و بعد از اتمام درس به دنبال غسال فرستاد و حتی ظهر آن روز قراری داشت که آن را هم تعطیل نکرد بدون اینکه مهمانان متوجه قضیه شوند. یکی از اساتید دیگر به ایشان گفته بود اگر این اتفاقات برای من می افتاد تمام زندگیم بهم می ریخت. بحث امروز ما در مورد اصل صبر نبود بلکه متعرض یکی از آثار صبر شدیم که اثری محسوس است و باعث می شود انسان زندگی خود را باکس بندی کند و هر کار را در باکس مناسب خود قرار دهد.

خب یکی از دوستان گفته اند روایت دعائم الاسلام که فرمود در سه چیز تقیه نیست در جای دیگری با سند آمده است؛ بله ما منکر آن نیستیم و ممکن است سند هم داشته باشد و هدف ما جمع همه ادله و روایات نبود.

حال نوبت به سازکار های حل می رسد : نکته اول این است که این روایات هر چقدر هم تعداد آن ها زیاد باشد تنها می توانند تقیه با آن معنای معروفش را زیر سوال ببرند یعنی تقیه به خاطر در خطر بودن جان، مال یا آبرو ولی مقبوله عمر بن حنظله و

رفتار فقها را نمی‌توانند زیر سوال ببرند زیرا ما وجوه مختلفی را برای صدور روایت از روی تقیه و شبه آن بیان کردیم مثلاً این روایات، پاسخ بر اساس معتقد سائل یا دستورات موقت و حکومتی برای زیست مسالمت آمیز با عامه را زیر سوال نمی‌برند. در مورد تقیه با آن معنای معروف هم آن قدر ادله وجود دارد که ائمه ع از طرف حکومت و حتی عوام زیر فشار بودند لذا گاهی وقتی حکومت هم کاری با ایشان نداشت، عوام دست بردار نبودند. به هر حال اگر هم قرار باشد چیزی زیر سوال برود تنها همان معنای معروف تقیه است نه سایر وجوه آن.

نکته دیگر اینکه می‌بایست برخی از آن روایات را کنار گذاشت و توانایی مقابله با مقبوله عمر بن حنظله را ندارند مانند همان روایت دعائم الاسلام که مرحوم شیخ محمد تقی آملی هم در کتاب مصباح الهدی به مناسبتی می‌فرماید: از مذاق شریعت به دور است که بگوید در شرب خمر تقیه نکن هر چند جان تو به خطر بیوفتد.

البته ما با مذاق شریعت خیلی رفیق نیستیم لذا می‌گوییم این روایات مقتضی برای حجیت ندارند و قدر مسلم از روایاتی هستند که باید آن‌ها را کنار گذاشت. پس نیازی نیست امثال این روایت را بپذیریم تا به دنبال توجیه آن باشیم.

گاهی بعضی از مبلغین و منبری‌ها هر روایتی را به صرف اینکه در بحار الانوار آمده، نقل می‌کنند بدون اینکه آن را با موازین بسنجند یا به عقل و تجربه عرضه کنند؛ در حالی که باید ادله را در نظام حلقوی و در کنار سایر سنجه‌ها دید لذا ائمه ع می‌فرمودند اگر چیزی از ما رسید [نفرمودند روایت ضعیف زیرا روایت ضعیف به خودی خود ساقط است لذا کلام ایشان، روایات صحیح را نیز شامل می‌شود] آن را به قرآن و سنت عرضه کنید.

سازگار سوم هم از این قرار است: مواردی که اهل بیت ع به مخالفت با فقه عامه پرداختند، بطلان آن‌ها کاملاً آشکار بود به گونه‌ای که به راحتی می‌توانستند طرفدار پیدا کنند مانند عمل به قیاس که از زمان پیامبر ص مطرح بود و بعد عمر آن را پی گرفت و بعد‌ها عده‌ای راه او را ادامه دادند.

همچنین می‌توان گفت: وقتی ائمه ع پیش خلیفه یا یحیای برمکی مطلبی را می‌فرمودند خیال ایشان راحت بود که دیگر فتنه‌گران نمی‌توانند دسیسه کرده و بگویند ایشان خلیفه را کوبید و... تا در دسر درست شود.

این‌ها نکاتی بود که فی الجمله می‌توان گفت. به هر حال ما چیزی به عنوان تقیه و شبه آن داریم و اگر دو روایت با یکدیگر تعارض کردند و یک طرف موافق با عامه بود باید به مخالف آن‌ها اخذ کرد و روایات گذشته را نیز باید در باکس خود معنا کرد و نباید عمل فقها را ناموجه دانست.

تا کنون شش مبحث از کلان مسأله تعارض ادله گذشت: مفهوم شناسی و اصطلاح شناسی، تقسیمات تعارض، تزاحم، منشأ شناسی تعارض روایات، الجمع مهمما امکن.. و حکم تعارض. اکنون نوبت به مبحث هفتم می‌رسد از این قرار که: آیا ادله متعارض که قهراً نمی‌توانند چیزی را ثابت کنند و مدلول مطابقی آن‌ها ساقط است؛ مدلول التزامی مشترک آن‌ها نیز ساقط می‌شود؟ مثال کلیشه‌ای آن هم روایات دال بر حرمت یا وجوب نماز جمعه هستند که هر دو در عدم استحباب و... مشترک می‌باشند. آیا دو دلیل متعارض چنین صلاحیتی دارند یا باید به طور کلی از صحن استنباط حذف شوند؟